

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۱ جنوری ۲۰۱۲

## ایران در هفته ای که گذشت

### مخمسة نافرمانی احمدی نژاد

در هفته‌ای که گذشت نمایندگان احمدی نژاد در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ارتجاع حضور یافتند تا به نیابت از سوی رئیس جمهوری اسلامی به سؤال نمایندگان پاسخ دهند. اصل ماجرا از این قرار است که پس از سرکشی و نافرمانی احمدی نژاد در برابر خامنه‌ای بر سر عزل و نصب وزیر اطلاعات، گروه‌های رقیب وی به ویژه در مجلس و دستگاه قضائی و امنیتی مأموریت یافتند که برای تمام سران گروه وابسته به احمدی نژاد، پرونده‌ای [دوسیه ای] به نام جریان منحرف تشکیل دهند تا هر زمان که لازم بود برای تسویه حساب با آن‌ها به جریان افتند.

دستگاه امنیتی و قضائی جمهوری اسلامی که تحت نظر مستقیم خود خامنه‌ای هستند، هم اکنون پرونده‌های کاملی از تمام سران این گروه آماده کرده و در اختیار دارند. حکم محکومیت برخی از آن‌ها به حبس تا همین لحظه نیز صادر شده، اما اجرای آن به بعد موکول شده است. پرونده برخی دیگر نیز در جریان رسیدگی است. می‌ماند پرونده احمدی نژاد که مجلس باید به آن رسیدگی کند. اتهام اصلی در این پرونده نیز نافرمانی در برابر ولی فقیه است.

رسیدگی به این پرونده اما در شرایطی که جمهوری اسلامی از همه سو با بحران روبروست و اوضاع داخلی و بین‌المللی رژیم بسیار وخیم، به نفع خامنه‌ای و در کل جمهوری اسلامی نیست. بنابراین تلاش می‌کنند، از طریق همین پرونده او را وادارند در مدت کوتاهی که به پایان دوره ریاست جمهوری‌اش مانده است، بی سر و صدا به کارش ادامه دهد و هر چند وقت یکبار به او یادآوری کنند که اگر کمترین خطائی نسبت به فرمان برداری از خامنه‌ای از وی سر بزند، پرونده برکناری‌اش حاضر و آماده است. مجلسیان علاوه بر این با طرح سؤال از احمدی نژاد او را تحقیر می‌کنند و به وی یادآوری می‌نمایند که باید به عنوان یک آدم مفلوک تابع بی چون و چرای رقبای خود در مجلس نیز باشد. از این روست که بار دیگر پرونده سؤال از رئیس جمهوری اسلامی را به جریان انداختند و دو هفته پیش از وی خواستند که برای پاسخ به سؤالات در کمیسیون مربوطه حاضر شود.

مهمترین این سؤالات در دو مورد بود: یکی مقاومت در برابر دستور خامنه‌ای برای ابقای مصلحتی در پست وزارت اطلاعات و بست‌نشینی و اعتصاب ۱۱ روزه و دیگری برکناری متکی وزیر امور خارجه قبلی.

در این مرحله، بر طبق آئین‌نامه مجلس، احمدی‌نژاد می‌توانست نمایندگان خود را برای پاسخ‌گویی بفرستد. لذا در این هفته معاونین پارلمانی و حقوقی وی در کمیسیون امنیت ملی حضور یافتند. اما از همان آغاز روشن بود، نه نمایندگان احمدی‌نژاد حرف تازه‌ای برای گفتن دارند و نه سؤال‌کنندگان هدفشان شنیدن حرف جدیدی در این مورد است. هر دو طرف به خوبی می‌دانند که اصل ماجرا و هدف از چنین جلساتی چیست. بنابراین بدیهی بود که سؤال‌کنندگان اعلام کنند، پاسخ‌ها قانع‌کننده نبود. در پایان این اجلاس اعضای کمیسیون امنیت ملی و سخنگوی طرح سؤال از رئیس‌جمهور اعلام کردند: "مجموعاً پاسخ‌های ارائه شده به سؤالات کلی و عمومی بود و همان چیزهایی بود که در رسانه‌ها مطرح می‌شود." "نمایندگان مجلس از توضیحات نمایندگان احمدی‌نژاد قانع نشدند."

حالا که قانع نشدند، بعد چه پیش خواهد آمد؟ ظاهراً بر طبق آئین‌نامه مجلس، پس از یک هفته از این اجلاس اگر حداقل یک چهارم امضاءکنندگان طرح سؤال قانع نشده باشند، سؤال در صحن علنی مجلس قرائت و برای رئیس‌جمهور ارسال می‌گردد و او باید در ظرف یک ماه در مجلس حاضر شود و به سؤالات پاسخ دهد. بعید به نظر می‌رسد که در اوضاع آشفتۀ کنونی رژیم، بخواهند ماجرا را تا این مرحله کش بدهند. چرا که نه فقط از نظر سیاسی به نفع رژیم نیست، بلکه ممکن است به تشدید تضادهای درونی حکومت بینجامد. با این وجود این پرونده کلاً از دستور کار خارج نخواهد شد. به تعویق خواهد افتاد تا اگر در شرایطی ضروری بود مجدداً آن را به جریان اندازند.

البته احمدی‌نژاد تاکنون چندین بار بر چاکری خود در آستان خامنه‌ای تأکید کرده است، اما گویا رقبای وی حاضر نیستند، به همین سادگی رهایش کنند. بالاخره همه کسانی که در مقامات بالای جمهوری اسلامی نقشی داشته و دارند، باید به نحوی سرنوشت بازرگان‌ها، بنی‌صدرها، رفسنجانی‌ها، موسوی‌ها و کربوبی‌ها را داشته باشند. نوبت احمدی‌نژاد هم خواهد رسید!

### راه حل پولیسی برای مقابله با بحران پول و ارز

رژیمی که راه حلی برای مسایل و معضلات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ندارد، بر این پندار خام است که با نیروی پولیس، قهر و سرکوب می‌تواند بر معضلات غلبه کند.

هر کس می‌داند که معضلات اجتماعی جدی و بی‌شمار در ایران ریشه‌های عمیق اقتصادی دارند، اما از آنجائی که جمهوری اسلامی قادر نیست معضلات اقتصادی جامعه را حل کند، به سرکوب، زندان و اعدام برای مقابله با بحران اجتماعی متوسل می‌گردد. به عنوان نمونه به رغم این که در هر ماه، ده‌ها نفر به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام می‌شوند و هم اکنون ده‌ها هزار نفر با همین اتهام در زندان‌ها به سر می‌برند، نه فقط کمترین تأثیری بر دامنه اعتیاد فراگیر در جامعه ایران نداشته بلکه بالعکس سال به سال بر تعداد معتادان به مواد مخدر در کشور افزوده شده است.

به رغم این که پولیس هزاران زن را که از فرط فقر، بیکاری و گرسنگی به تن‌فروشی روی آورده، دستگیر و روانه زندان‌ها کرده و یا توسط مزدوران بسیجی رژیم به قتل رسیده‌اند، با آنهم پدیده تن‌فروشی عمومیت بیشتری یافته است. به هر یک از معضلات اجتماعی که رجوع شود، همین واقعیت به وضوح دیده می‌شود. این نیز بر کسی پوشیده نیست که سرکوب، زندان، شکنجه، اعدام و کشتار، اصلی‌ترین حربۀ رژیم برای مقابله با بحران سیاسی بوده است.

حالا مدتی است که در نتیجه تشدید بحران اقتصادی و خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها، رژیم با یک بحران جدی پولی نیز روبرو شده است. ارزش ریال، پی در پی کاهش می‌یابد، نتیجتاً بهای ارزهای مهم بین‌المللی به سرعت بالا می‌رود.

در این هفته جمهوری اسلامی نیروهای پولیس و امنیتی خود را به مناطق معینی از تهران ریخت که با دستگیری دلالان ارز و اعمال قوه قهریه بحران پولی و ارزی را حل کند.

خبرگزاری‌ها گزارش کردند که نیروهای پولیس با لباس غیر رسمی، سبزه میدان، منوچهری، پاساژ افشار، حافظ و میدان فردوسی را به محاصره خود درآوردند و تمام دلالان این مناطق را دستگیر و با خود بردند. ساعاتی بعد همین خبرگزاری‌ها خبر دادند که نرخ ارز به جای کاهش، افزایش یافت و بار دیگر هر دلار به ۱۸۰۰ تومان رسید. راه حل پولیسی بحران در هر عرصه‌ای نتیجه معکوس به بار می‌آورد.

اگر بازار خرید و فروش ارز و دلال‌بازی در این بازار رونق پیدا می‌کند، دلایل اقتصادی معینی دارد که تا وقتی شناخته و برطرف نشوند، در بر همین پاشنه خواهد چرخید.

رژیم جمهوری اسلامی نمی‌تواند اعتراف کند که سرمنشأ این آشفتگی بازار ارز، نتیجه بحران اقتصادی حاکم بر ایران، رکود عمیق و سیاست موسوم به هدفمندسازی یارانه‌هاست.

پوشیده نبود که در بحبوحه بحران اقتصادی، اجرای سیاست آزادسازی قیمت‌ها به تنزل شدید ارزش ریال و روی‌آوری سرمایه‌هایی که پیش از این در دلال‌بازی بازار سهام به جریان افتاده بود، به بازار طلا و ارز خواهد انجامید. نتیجتاً ارزش ریال باز هم کاهش خواهد یافت تا جایی که اکنون حدوداً ۵۰ درصد ارزش خود را در برابری با ارزهای دیگر از دست داده است. این آشفتگی و بحران، ساعت به ساعت بهای کالاها را افزایش داده است. تورم به درجه‌ای افزایش یافته که حتا سران باندهای حکومتی از نمونه عسکراولادی، نرخ تورم را ۴۰ درصد اعلام می‌کنند. خرید و فروش برخی کالاها در بازار متوقف شده است و فروشندگان با احتکار این کالاها منتظرند که ببینند، بهای این اجناس تا کجا به حسب برابری دلار افزایش پیدا خواهد کرد.

در حالی که توده‌های زحمتکش مردم ایران شدیداً زیر فشار قرار گرفته‌اند و اقدامات پولیسی رژیم هم اوضاع را وخیم‌تر و آشفتنه‌تر کرده است، سران رژیم جمهوری اسلامی در حال نزاع بر سر سیاست‌هایی هستند که هیچ‌یک پاسخ‌گوی بحران نیست.

رئیس بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار که بر این باورند افزایش نرخ بهره بانکی سپرده‌ها چاره‌ساز معضلات است، غیبت احمدی‌نژاد و وزرای اقتصادی او را که مخالف این افزایش‌اند، غنیمت شمردند و افزایش نرخ بهره سپرده‌ها را تا ۲۱ درصد تصویب کردند. اما احمدی‌نژاد به محض این که از آمریکای لاتین برگشت، این مصوبه شورای پول و اعتبار را لغو کرد. معاون اقتصادی معاون اول احمدی‌نژاد که خواست این اقدام را توجیه کند، گفت که این تصمیم مربوط به نرخ بهره اوراق مشارکت می‌شود و نه نرخ بهره سپرده‌های بانکی. راه حل احمدی‌نژاد هم برای مقابله با افزایش نرخ برابری دلار و دیگر ارزها، همان چیزی است که هم اکنون به مرحله اجرا درآمده است، یعنی فرستادن پولیس به مراکز خرید و فروش ارزها، دستگیری دلالان و ممنوعیت خرید و فروش بدون مدرک و مشخصات افراد. نتیجه آن هم تا روز پنجشنبه افزایش بیش‌تر نرخ برابر ارزهای معتبر بین‌المللی و کاهش بیش‌تر ارزش ریال بوده است. جمهوری اسلامی در هیچ عرصه‌ای، راه حلی برای بحران‌های موجود ندارد و آنچه که انجام می‌دهد، فقط این بحران‌ها را تشدید می‌کند.

## دستگیری فعالان کارگری نشانه ترس و بی‌ثباتی رژیم است

در هفته‌ای که گذشت، جمهوری اسلامی بر اقدامات سرکوب‌گرانه خود علیه فعالان جنبش‌های اجتماعی به ویژه فعالان جنبش کارگری افزود. اخبار جدیدی از دستگیری کارگران، معلمان و روزنامه‌نگاران انتشار یافت.

از آذربایجان خبر رسید که روز یکشنبه ۲۵ دی ماه شاهرخ زمانی از فعالان کارگری تبریز به همراه محمد جراحی، نیما پوریعقوب و ساسان واهی‌وش از فعالان کارگری و دانشجویی، توسط دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی دستگیر و روانه زندان شدند. شاهرخ زمانی، پیش از این نیز در خرداد ماه امسال بازداشت و یک بیدادگاه رژیم وی را به ۱۱ سال زندان و دیگر رفقای هم‌رزم او را نیز مجموعاً به ۱۱ سال حبس محکوم کرده بود. این مبارزان با سپردن وثیقه‌های سنگین آزاد شده بودند. هنوز دقیقاً روشن نیست که آیا دستگاه امنیتی رژیم آن‌ها را برای پرونده‌سازی جدید دستگیر نموده، یا ادامه همان اتهامات و محکومیت‌های پیشین است.

روز دوشنبه ۲۶ دی ماه [جدی] نیز شیث امانی از فعالان کارگری در سنندج توسط دستگاه امنیتی رژیم بازداشت شد. امانی در حالی که بیمار است برای پیگیری پرونده دو تن از کارگران دستگیر شده به همراه خانواده‌های آن‌ها به دادگستری سنندج رفته بود که وی را نیز بازداشت کردند. بیماری و دستگیری این فعال کارگری موجب نگرانی شدید همکاران و خانواده وی شده است.

در یزد ۹ تن از فعالان معلمان عضو کانون فرهنگیان یزد به اتهام فعالیت غیر قانونی از طریق سخنرانی و تشکیل جلسه و صدور بیانیه به ۴۲ ماه حبس محکوم شدند. پیش از این نیز خبری از دستگیری و محکومیت کارگران و معلمان اصفهان انتشار یافته بود. آخرین خبرها نیز حاکی است که مدیر سایت خبری تبریزنیوز و سه روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان در تهران بازداشت شده‌اند.

این موج جدید دستگیری و محکوم کردن فعالان، نشانه افزایش بی‌ثباتی رژیم و ترس از گسترش اعتراضات توده‌ئی با عمیق‌تر شدن بحران‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی است. اوضاع اقتصادی هر روز وخیم‌تر می‌شود، شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان تحمل‌ناپذیر شده است. تشدید اختناق، سرکوب و استبداد، نارضایتی مردم را افزایش داده است. سیاست خارجی ماجراجویانه رژیم، مردم را با خطرات جدیدی روبرو ساخته است. مجموعه این شرایط به منزله تراکم عظیم مواد انفجاری است که هر لحظه می‌تواند در یک خشم توده‌ئی منفجر شود و جمهوری اسلامی را بر سر پاسداران و مدافعان آن خراب کند.

جمهوری اسلامی که این چشم‌انداز تیره و تار را در برابر خود می‌بیند، تلاش می‌کند، با تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه، افزایش دستگیری فعالان جنبش‌های اجتماعی، سرکوب هر گونه تجلی نارضایتی توده‌ئی، از بحرانی که در آن گرفتار است نجات یابد. اما این اقدامات برای نجارت رژیم که سرتاپا غرق در بحران است، کارساز نخواهد بود. بالعکس بر دامنه نارضایتی کارگران و زحمتکشان و روشنفکران خواهد افزود و لحظه سرنوشتی آن را نزدیک‌تر خواهد کرد.

## نزاع بر سر ریاست دانشگاه آزاد فعلاً پایان یافت

پس از چند سال کشمکش میان دار و دسته احمدی‌نژاد و رفسنجانی بر سر تصرف دانشگاه آزاد، ثروت‌ها و درآمدهای کلان آن، سرانجام در این هفته، مسأله ریاست این دانشگاه عجلتاً به نفع دار و دوسته احمدی‌نژاد پایان یافت. جاسبی رئیس این دانشگاه برکنار و فرهاد دانشجو برادر کامران دانشجو، وزیر علوم، به جای وی نشست.

یکی از سوابق "درخشان" فرهاد دانشجو که نقش مهمی در گزینش وی داشت، علاقه وافر ایشان به کتابسوزان است. زندگی‌نامه‌ای که از وی در اینترنت انتشار یافت حاکی است که فرهاد دانشجو پس از آن که خمینی حکم به قتل سلمان رشدی نویسنده معروف انگلیس داد، یک کتاب‌فروشی را در لندن به آتش کشید و از این کشور اخراج شد. حالا یک چنین موجودی در رأس دانشگاه آزاد چه خواهد کرد، اظهر من الشمس است. تا جایی که به برنامه خود اشاره کرده است به نظر می‌رسد که می‌خواهد استبدادی وحشتناک‌تر از جاسبی را در این دانشگاه برپا کند و فوری‌ترین وظیفه خود را اسلامی کردن بیش‌تر این دانشگاه و تصفیه تعدادی از استادان آن قرار داده است. اما این رئیس جدید دانشگاه آزاد خیلی هم سهل و ساده به ریاست نرسید. جدالی سخت میان رفسنجانی و طرفداران وی با طرفداران احمدی‌نژاد در هیأت امانا در جریان بود. صحنه‌گردان ماجرا در مقابل رفسنجانی، وزیر علوم بود. تشکیلات موسوم به "شورای عالی انقلاب فرهنگی" برای این که دم رفسنجانی و جاسبی را قیچی کند تا قدرت تحرک را از آن‌ها بگیرد، وزیر علوم را مسوول اداره جلسات هیأت امانای دانشگاه تعیین کرد. در حالی که قاعداً رفسنجانی به عنوان رئیس هیأت امانا می‌بایستی عهده‌دار این وظیفه باشد. علاوه بر این، تبصره‌ای هم به اساسنامه دانشگاه آزاد افزود مبنی بر این که رئیس وقت این دانشگاه یعنی جاسبی در مورد بررسی و تأیید رئیس پیشنهادی جدید، حق رأی نخواهد داشت. بدین‌طریق دار و دسته رفسنجانی در اقلیت قرار گرفتند. با این مقدمات جلسه ۲۱ دی برای انتخاب رئیس جدید برگزار شد. دعوا در این جلسه بالا گرفت. وزیر علوم می‌گوید بحث به جایی نرسید، "لذا این موضوع را به رأی گذاشتیم که آن‌ها قبول نکردند و گفتند اجازه رأی‌گیری ندارید. این دستور است باید اجرا کنید. ما نیز قبول نکردیم. رأی‌گیری صورت پذیرفت. ۵ نفر رأی را تحویل دادند و بقیه ندادند. فرهاد دانشجو با رأی اکثریت برگزیده شد." طرفداران رفسنجانی اما بیانیه دادند و گفتند، جلسه به نتیجه‌ای نرسید و کسی هم انتخاب نشد. جاسبی هم پس از ترک جلسه گفت: "در این جلسه دو نظر وجود داشت و بالاخره به جمع‌بندی لازم نرسیدیم. رئیس هیأت امانا نیز اعلام رأی نکرد و جلسه در حقیقت ایتر ماند." نماینده خامنه‌ای هم گفت بیخود می‌گویند فرهاد دانشجو انتخاب شد. شورای موسوم به انقلاب فرهنگی هم برای این که کار را یکسره کند و دعوا را خاتمه یافته اعلام نماید، جلسه‌ای تشکیل داد تا رئیس جدید را تأیید کند. جاسبی که در این جلسه دید اوضاع مناسب نیست به گزارش خبرگزاری دولتی فارس پیشنهاد کرد که شورای انقلاب فرهنگی بر سر این مسأله رأی‌گیری نکند و فرصت دهد که استعفای خود را از ریاست دانشگاه آزاد اعلام کند. اما گروه رقیب پذیرفت و بر انتخاب رئیس جدید با ۲۴ رأی موافق از ۲۸ رأی مهر تأیید زد. بدین طریق نزاع عجالتاً بر سر ریاست دانشگاه آزاد به نفع احمدی‌نژاد و به زیان هاشمی رفسنجانی پایان یافت. اما نزاع در درون هیأت امانا ادامه خواهد یافت. مگر آن که یا رفسنجانی برکنار شود، یا اوضاع به شکلی تغییر کند که طرفداران احمدی‌نژاد از هیأت امانا حذف شوند.